

سازمان همکاری اقتصادی: ظهور جاده جدید ابریشم بر روی ویرانه‌های جنگ سرد؟

برونو دوکرديه^۱

صرف نظر از سایر ویژگی‌های اکو، بازار آن با محدوده جغرافیایی و تاریخی گسترده‌ای منطبق است که هارولد مکیندر آن را یک منطقه مهم و حیاتی یا به عبارتی نقطه اتکای تاریخ جهان معرفی می‌کند. اقتصاد این سرزمینها به‌طور سنتی بر پایه دادوستد بین جوامع بیابانگرد در استپهای خوارزم، سمیرچه و کیچاک با جوامع شهرنشین در ایران، واحه‌های خیوه، دره زرافشان (حد فاصل سمرقند و بخارا) و بالاخره دره فرغانه (در ازبکستان امروزی) استوار گردیده بود. همین دادوستدها نیروی محرکه جاده ابریشم را فراهم آورد، مسیری کاروانی که شرق آسیا را به ایران و سپس به امپراتوری بیزانس متصل می‌ساخت. در حال حاضر، اکثریت بیابانگردها در مکانهای ثابت استقرار یافته و خطوط آهن و کامیونهای ایرانی جایگزین کاروانهای شتر گردیده‌اند، لیکن منطقه تحت نفوذ اکو همچنان مرکزیت اقتصادی خود را که پیرامون مراکز تجارت بازاری کوچک و متوسط تیلوز یافته، حفظ خواهد کرد. بنابراین، در اولین گام، ایفای نقش اکو در مقام یک سازمان بزرگ و ویژه امور حمل و نقل، مسئله‌ای انتقادی نبوده است.

تهران، ۱۶ فوریه ۱۹۹۲. اندک زمانی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ریاست جمهوری وقت ایران آقای هاشمی رفسنجانی، گردهمایی سران را به منظور فعال‌سازی مجدد و توسعه سازمان همکاری اقتصادی یا اکو، رسماً افتتاح کرد. پس از گذشت بیش از یک دهه رکود، تاریخچه این سازمان منطقه‌ای بازگوکننده تغییر و تحولات سوق الجیشی چشمگیری

۱. برونو دوکرديه محقق بخش جغرافیای انسانی دانشگاه Ghent بلژیک است. این مقاله توسط آقای امیر همایون صفارزاده از مجله *Central Asian Survey* شماره ۱۵ ترجمه شده است.

است که در سالهای اخیر در سطح منطقه به وجود آمده و اساساً نشأت گرفته از سیاستهای جنگ سرد است. این سازمان در نهایت با هویتی تازه به منظور دستیابی به همبستگی اقتصادی در یک آسیای مرکزی جدید، پدیدار گردید.

ایران، ترکیه و پاکستان: از رقابت تا هدف مشترک

اگرچه به رغم آنکه ممکن است برای همگان چندان شناخته شده نباشد، سازمانی تازه تأسیس نیست و بنابراین بیان مختصری از پیشینه آن خالی از ارزش نخواهد بود. نقطه شروع فعالیتهای اگو به سازمان پیمان مرکزی یا به عبارت بهتر، سنتو باز می‌گردد. این پیمان از ۲۱ اوت ۱۹۵۹ از پیمان بغداد شکل گرفت و مقر اصلی آن در آنکارا بود.^(۱) پیمان سنتو متشکل از کشورهای ترکیه، ایران، پاکستان و بریتانیا بود که اساساً به عنوان یک پیمان دفاعی در برابر اتحاد شوروی به شمار می‌رفت و ایالات متحده نیز به عنوان یک عضو و مقام ناظر، معاهدات دفاعی دوجانبه‌ای با هر یک از سه کشور خاورمیانه‌ای عضو این پیمان امضا کرد. سنتو به رغم برخورداری از ماهیت دفاعی، به دلیل درگیر شدن جدی با برنامه‌های توسعه که پیرامون شالوده‌های صنعت حمل و نقل و مخابرات راه دور متمرکز می‌شد، ابعاد اقتصادی نیز به دست آورد. به طور کلی، یک شبکه فراگیر و مناسب حمل و نقل و مخابرات راه دور می‌توانست شرط اصلی برای تحقق یک همکاری موفق نظامی باشد. بنابراین سنتو به طور جدی با هفت پروژه عمده جاده و راه آهن که کشورهای عضو را در منطقه مشترکاً به یکدیگر متصل می‌کرد، درگیر گردید. از سوی دیگر، پروژه‌های توسعه دو بندر نیز به طور اساسی در دستور کار سنتو قرار گرفت. به علاوه، بریتانیا و ایالات متحده کمکهای فنی و مادی قابل ملاحظه‌ای را در پروژه‌های مخابراتی راه دور با فرانکس بالا و نیز هماهنگ‌سازی خطوط هوایی منطقه در اختیار کشورهای عضو قرار دادند. در این شرایط بود که سازمان اگو به موجب عهدنامه از میر مورخ ۳ ژوئیه ۱۹۶۴، پایه‌ریزی گردید. اعضای اولیه آن را همان کشورهای عضو سنتو یعنی ترکیه، ایران و پاکستان تشکیل داده و مقر اصلی سازمان در تهران مستقر گردید (و در حال حاضر نیز در همین مکان قرار دارد). هماهنگ کردن همکاری‌های اقتصادی در راستای برقراری شبکه‌های سراسری حمل و نقل و مخابرات راه دور در سطح منطقه از

اهداف اولیه اکو به شمار می‌رفت. بنابراین به‌رغم ساختارهای کاملاً مجزا، سازمان اکو را تا حدی می‌توان به‌عنوان جناح اقتصادی سنتو در نظر گرفت. تا جایی که حتی در درازمدت، اکو با ماهیتی جدید زمینه‌های بقای سنتو را فراهم آورد، زیرا پیمان سنتو پس از انقلاب اسلامی و خلع شاه ایران که موجب خروج ایران از این پیمان شد، رسماً در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۷۹ منحل گردید. از سوی دیگر، به‌رغم تلاش بی‌ثمر جهت تداوم بقای اکو در اواسط دهه ۱۹۸۰، فعالیت این سازمان با رکودی طولانی مواجه گردید.

اجلاس سران تهران که منجر به احیای اکو گردید، واقعه بسیار برجسته‌ای است که می‌تواند موضوع برخورداری از حق انتخاب در سراسر منطقه را با حقیقت روبه‌رو کند. برای مثال، چنانچه ایران و ترکیه رقابت‌های منطقه‌ای خود را با تلاش‌های خود در زمینه همکاری با اکو همراه کنند چه نتایجی در پی خواهد داشت؟ منافع حقیقی آنها در فراسوی این همکاری چه خواهد بود؟ به‌طور کلی با پایان جنگ سرد و ظهور شش کشور جدید در مجاورت مرزهای آنها منجر به بروز تحولات اساسی در قوانین ژئوپلیتیکی قدرتهای منطقه یعنی ترکیه، ایران و پاکستان گردید.^(۲) بنابه نظر جان گاریس، این قوانین مشتمل بر مجموعه‌ای از فرضیات سیاسی و جغرافیایی است که سیاست خارجی یک کشور را پایه‌ریزی می‌کرده و تعریف منافع یک دولت، تهدیدات خارجی نسبت به آن منافع، واکنش به این تهدیدات و نهایتاً توجیه واکنشها را دربر می‌گیرد.^(۳) تا پیش از سال ۱۹۷۹، قوانین ژئوپلیتیکی اعضای سنتو براساس سیاست عدم وابستگی اقتصادی به اتحاد شوروی، از طریق همکاری نظامی و اقتصادی با یکدیگر پایه‌ریزی گردیده بود. پس از انقلاب اسلامی ایران و یورش اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، اوضاع تا حدی پیچیده‌تر شد. ایران با خط‌مشی اسلامی نه شرقی، نه غربی خود، الگوی جنگ سرد را شکست و پاکستان نیز به‌عنوان یک کشور خط مقدم در برابر نیروهای اشغالگر شوروی رابطه‌ای متزلزل با ایالات متحده برقرار ساخت. ضمناً، ترکیه نیز موضع خود را به‌عنوان نزدیکترین پایگاه «غرب» به اتحاد شوروی و متحدان بعضی غیرقابل اعتماد آن در سوریه و عراق حفظ کرد. به این ترتیب، در چنین شرایطی محیط چندان مناسبی برای همکاری‌های منطقه‌ای وجود نداشت. مع‌ذالک این بدان معنا نیست که کلیه روابط اقتصادی در سطح منطقه کاملاً از بین رفته باشد. برای مثال، حتی در سال ۱۹۸۳،

در اوج هیجانات انقلابی مردم ایران، دولت لائیک ترکیه هنوز هم حدود ۱۹٪ از نفت مورد نیاز خود را از کشور ایران تأمین می‌کرد. اما ناگهان پس از سال ۱۹۹۱، هر سه کشور در برابر عمل انجام شده، یعنی پیدایش یک خلاء ژئوپلیتیکی کامل در سطح منطقه، شش کشور تازه استقلال یافته شوروی سابق و افغانستان سراسر هرج و مرج قرار گرفتند.^(۴) بنابراین در آن برهه از زمان، نظام ژئوپلیتیکی جدید آنها ایجاب می‌کرد که بیشتر در راستای منافع حقیقی مشترک گام بردارند تا اینکه متوجه یک تهدید خارجی باشند. به این ترتیب فاکتورهای زیر را می‌توان به‌عنوان دلایل اصلی در برقراری این نظام جدید ژئوپلیتیکی برشمرد: ۱. ترکیه و پاکستان پس از اضمحلال یا عقب‌نشینی حامیان جنگ سرد از حمایت بیگانگان محروم شدند. ایران نیز که با قاطعیت و موفقیت تلاش می‌کرد تا خود را از حلقه اعمار شوروی و ایالات متحده به دور نگاه دارد، در اواخر جنگ سرد به موقعیتی شدیداً بی‌ثبات و منزوی دست یافته بود؛ ۲. هر سه کشور با داشتن صنایع صادراتی، منافع مشترکی را در بازارهای جدید کشورهای شمالی بین خود تقسیم می‌کنند؛ ۳. هر سه کشور به دریا‌های گرم دسترسی داشته، در حالی که آذربایجان، افغانستان و سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی به این آب‌ها راه ندارند؛ ۴. هر سه کشور دارای مرزهای نژادی مشترک و روابط تاریخی متقابل با یکدیگر و همچنین با افغانستان، آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشند و نهایتاً اینکه، این منافع مشترک به ضرورت ایجاد توازن در رقابتهای منطقه‌ای بین ایران و ترکیه منتهی خواهد شد.^(۵)

پیدایش کشورهای مشترک‌المنافع اسلامی

در دستور جلسه گردهمایی سران در تهران (با حضور سران دولتهای ایران، ترکیه و پاکستان و هیأت‌های بلندپایه‌ای از آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی)، هدف اساسی به سمت ارزیابی جغرافیای جدید سیاسی در آسیای مرکزی و نیز آگاهی از امکان اعطای حیات و هویتی جدید به اکو، معطوف گردید. یکی از بارزترین موفقیت‌های به‌دست آمده در این گردهمایی، اصلاح پیمان اولیه اکو بود، به‌طوری‌که براساس آن کشورهای آذربایجان، افغانستان^(۶) و جمهوری‌های آسیای مرکزی در صورت تمایل می‌توانستند به این سازمان ملحق شوند. به‌علاوه، شرکت‌کنندگان در این گردهمایی در مورد مسائل زیر نیز با یکدیگر به

مباحثه پرداختند: ۱. کاهش تعرفه‌ها در حدود ۱۰ تا ۲۵ درصد برای محصولات صنعتی؛ ۲. امکان وضع مقررات مشترک، هماهنگ‌سازی ترابری هوایی و پایه‌گذاری یک شرکت حمل‌ونقل هوایی متعلق به اکو؛ ۳. بنیان‌گذاری بانک تجارت و توسعه وابسته به اکو و ۴. هماهنگ کردن سیاستهای دریایی و عملیات اکتشاف نفت در دریای خزر. در مورد مسئله اخیر، حجت‌الاسلام کروبی ریاست وقت مجلس ایران اعلام کرد که: «برای اولین بار پس از گذشت چندین قرن، دریای خزر دیگر بار به‌عنوان یک دریای انحصاری اسلامی مطرح شده است».^(۷) در نهایت، شرکت‌کنندگان در این گردهمایی پیش‌نویس گفتگوی مربوط به برقراری یک صلح پایدار در ناگورنو قره‌باغ، افغانستان، بوسنی - هرزگوین، فلسطین و جامو و کشمیر را نیز تهیه کردند.^(۸) لیکن مهمترین واقعه مربوط به اکو، آغاز توسعه آن با هفت عضو بود که رسماً در گردهمایی سران اکو در ۲۸ نوامبر همان سال در اسلام‌آباد محقق گردید. با پیوستن به اکو، اعضای آن توافق کردند تا یکدیگر را به‌عنوان شرکای تجاری کامل‌الوداد در سطح منطقه مدنظر قرار دهند. اجلاس اسلام‌آباد اساس تشکیل یک منطقه اقتصادی با جمعیتی حدود ۲۷۰ میلیون نفر و وسعت ۷/۹ میلیون کیلومتر مربع (۴/۹ میلیون مایل مربع) را فراهم آورد که حدوداً از نظر وسعت ۴ برابر اتحادیه اروپا با جمعیتی تقریباً برابر را دربر می‌گیرد.

مجموعه امکانات اکو

امکانات موجود در سطح کشورهای اکو بسیار قابل ملاحظه است. اما آیا سازمان اکو توفیق آن را خواهد داشت تا در رسیدن به مقاصد خود با موفقیت روبه‌رو شود؟ این سازمان جدیدالتأسیس به‌رغم آنکه هنوز مراحل ابتدایی خود را پشت سر می‌گذارد و تاکنون عمدتاً به‌عنوان تریبونی برای بحث در حیطه امکانات همکاری‌های منطقه‌ای قرار گرفته، مطمئناً می‌تواند نهاد مناسبی برای به‌کارگیری امکانات موجود در سطح منطقه به‌شمار رود. حال سؤال اصلی این است که این کار به چه صورت و در چه زمینه‌هایی انجام خواهد شد؟

مسیرهای تجاری جایگزین

نگاهی گذرا به نقشه جغرافیایی نشان می‌دهد که منطقه تحت پوشش اکو مابین

کشورهای شرق آسیا یا اقتصادی در حال رشد، شبه قاره هند و شبه جزیره سوق‌الجیشی عربستان واقع شده، تا جایی که نقش یک منطقه ترانزیتی با اهمیت را در این ناحیه به دست آورده است. به علاوه، کشورهای عضو این مجموعه در راستای یک خط ساحلی طویل بویژه در مجاورت خلیج فارس و اقیانوس هند با دریاهای گرم مرتبط هستند. این شرایط مطلوب می‌تواند مسیرهای تجاری جایگزین را برای کشورهای محصور در خشکی نظیر جمهوری آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی که هنوز از نظر اقتصادی به فدراسیون روسیه وابسته هستند فراهم آورد. برای مثال مسافت بین دوشنبه (تاجیکستان) و بندر کراچی در حدود سه هزار کیلومتر است، در حالی که بنادر ساحل کریمه (دریای سیاه) در فاصله‌ای بیش از دوبرابر این مسافت واقع شده‌اند. همین مثال را می‌توان در مورد مسافت بین حوضه‌های نفتی قزاقستان و بندرعباس در ساحل خلیج فارس متذکر شد. بنابراین می‌توان گفت که حمل و نقل و مخابرات راه دور به عنوان دو عامل تعیین‌کننده و نیز همگرایی منطقه‌ای این دو عامل به عنوان یک اولویت مطلق در موفقیت‌آمیز شدن خط مشی اکو نقش بسزایی خواهد داشت. هماهنگ شدن سیستم‌های حمل و نقل و مخابرات در «طرح عملیاتی اکو» که پیش‌نویس آن در اجلاس کویت (مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۳) تهیه شد، مورد تأکید قرار گرفت.^(۹) این طرح، زمینه‌های فعال‌سازی اکو را با توجه به موارد ذیل فراهم می‌آورد: ۱. ایجاد ارتباط دوطرفه و بین مرزی شبکه جاده‌ها و خطوط آهن؛ ۲. برقراری ارتباط هوایی مابین تمامی پایتخت‌های کشورهای عضو؛ ۳. برقراری ارتباط دوجانبه مخابراتی راه دور و نیز شبکه‌های انتقال نیرو تا قبل از پایان قرن؛ ۴. یکسان‌سازی مقررات مربوط به روادید، تعرفه‌ها و تشریفات گمرکی و ۵. افتتاح بانک تجارت و توسعه اکو.^(۱۰) مقر اصلی این بانک در تهران قرار دارد و سرمایه آن بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار است که عمدتاً به وسیله درآمدهای نفتی ایران و کمک‌های سایر کشورهای عضو تأمین می‌گردد. هدف اصلی این بانک، تأمین سرمایه‌گذاری مشترک مابین شرکتها و دولتهای متعلق به کشورهای بنیانگذار با اعضای جدید و آن هم با نگرشی خاص به زیربنای صنعت حمل و نقل و مخابرات راه دور است.^(۱۱) چرا که حداقل از دیدگاه نظری، موقعیت جغرافیایی اکو شرایط بسیار مساعدی را در راه توسعه صنعت حمل و نقل برای جابجایی کالاهای اساسی موجود در سطح منطقه فراهم می‌آورد. از زمانی که شوروی مرزهای خود را

پس از سال ۱۹۲۹ با کشورهای همجوار مسدود کرد، مسیرهای جاده‌ای قدیمی مابین ایران، افغانستان و ترکستان قطع شد. در حالی که فواصل واقعی میان بخشهای باقی مانده از آنها چندان طولانی نیست. مسیر جاده‌ای مابین شهر مرزی ترمز^۱ در ازبکستان و شهر مزارشریف^۲ در افغانستان مثال روشنی در این زمینه است. این دو شهر صرفاً ۷۵ کیلومتر (۴۶ مایل) از یکدیگر فاصله دارند و ایجاد ارتباط بین آنها، لاقلاً پس از استقرار صلح در افغانستان، می‌تواند مسیر مستقیمی را به سوی اقیانوس هند در اختیار تاجیکستان و دره فرغانه در ازبکستان قرار دهد. مثال ملموس تر دیگر، مسیر جاده و خط آهنی است که اخیراً با حمایت اکو مابین عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان و شهر مشهد در ایران در حال احداث است. با توجه به این واقعیت که این دو شهر صرفاً ۵۲۰ کیلومتر (۳۲۵ مایل) از یکدیگر فاصله دارند، این طرح می‌تواند بخشهای بزرگتری از آسیای مرکزی را با بندرعباس مرتبط سازد. با پایان یافتن این طرح در انتهای قرن حاضر (که هم‌اکنون به بهره‌برداری رسیده) خط آهن ابریشم به واقعیت خواهد پیوست، چنانکه با قطار می‌توان از استانبول تا اورومچی^۳ (شمال غرب چین) و سپس، شرق آسیا مسافرت کرد.

ظهور بازارهای جدید

شرط اساسی توسعه همه‌جانبه یک بازار هماهنگ مستعد برای اقتصاد صادراتی نظیر آنچه که در ایران، ترکیه و پاکستان وجود دارد، به هم پیوستن خطوط جاده‌ای است. با توجه به رشد بازارهای داخلی (بویژه در ترکیه و پاکستان)، افزایش حمایت از صنایع داخل کشور و نیز رکود در اتحادیه اروپا و ایالات متحده، کشورهای نظیر ایران، ترکیه و پاکستان در صدد جستجوی بازارهای صادراتی جدید برآمدند. در همین زمینه، ظهور کشورهای جدید (در حوزه آسیای مرکزی) موقعیتی عالی را جهت نیل به این اهداف فراهم آورد. بر همین اساس، یکی از اولین اقدامات در اجلاس تهران، تلاش در جهت کاهش تعرفه‌ها برای دسته‌ای از کالاهای صنعتی بود، چراکه در سال ۱۹۹۳ سهم بخش صنعت در تولید ناخالص ملی در ایران

1. Termez

2. Mazar-i-Sharif

3. Urumqi

به حدود ۲۳٪ بالغ گردید که این رقم در ترکیه در حدود ۳۱/۵٪ و در پاکستان برابر با ۱۸٪ بود. از سوی دیگر، جمهوری‌های آسیای مرکزی صرفاً صادرکننده مواد اولیه بوده و در قبال آن از فدراسیون روسیه، غذا و کالاهای مصرفی وارد می‌کردند. در این زمینه، شواهد متعددی قابل ذکرند: از جمله در سال ۱۹۸۹ در ازبکستان حدود ۵/۲ میلیون تن پنبه (معادل ۶۴٪ تولید پنبه شوروی) و مقادیر مشابهی از سایر محصولات کشاورزی تولید شد. تقریباً ۸۵٪ پنبه تولیدشده در ازبکستان جهت استفاده به فدراسیون روسیه صادر گردید و در قبال آن، بخش اعظم ماشین‌آلات و کالاهای مصرفی از همین کشور وارد ازبکستان شد.^(۱۲) همچنین در سال ۱۹۸۹، قریب به ۳۰٪ زمینهای کشاورزی کل اتحادشوروی در خاک قزاقستان (که زمانی به «سبدنان» و «کارخانه پشم» اتحاد شوروی معروف بود) قرار داشت. به طوری که رقمی در حدود ۲۰/۴ میلیون تن گندم (و معادل ۴/۸ میلیون تن محصولات دیگر) یا ۱۷٪ از کل تولیدات گندم شوروی از خاک این جمهوری به دست آمد. همین مسئله را در مورد پرورش گوسفند نیز می‌توان تعمیم داد، تا جایی که در حدود ۳۶/۵ میلیون گوسفند یا ۲۴٪ کل رمه‌های گوسفند سراسر شوروی به همراه ۱۲/۹ میلیون رأس از انواع دیگر چهارپایان (عمدتاً اسب) در این جمهوری تولید شد.^(۱۳) مشابه با ازبکستان، در حدود ۵۵٪ تولیدات قزاقستان نیز در فدراسیون روسیه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. این مسئله نشان می‌دهد که این کشورها وابستگی اقتصادی بسیار شدیدی به فدراسیون روسیه داشته و خواهند داشت.^(۱۴) حال، آیا انتظار آن می‌رود تا اکو این وابستگی را به‌طور ریشه‌ای قطع نماید؟ خیر، لیکن اکو می‌تواند امکانات بالقوه را در اختیار این کشورها قرار دهد که به نوبه خود وابستگی اقتصادی آنها را به همسایه بزرگ شمالی‌شان کاهش خواهد داد. در عین حال اکو می‌تواند مسیرهای تجاری بسیار سودمندتری را به سوی آبهای گرم در اختیار جمهوری‌های جدید قرار داده و یک برتری دیپلماتیک را در برابر فدراسیون روسیه به نمایش بگذارد. این امر سبب شد تا جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌رغم بی‌میلی اولیه خود نسبت به نقش اساسی ایران، به سوی عضویت در اکو گام بردارند.^(۱۵) زیرا با توجه به آنکه فدراسیون روسیه با سقوط شدید تولیدات صنعتی (۳۴/۴ درصد در سال ۱۹۹۲) و نیز فروپاشی شبکه‌های توزیع اتحادشوروی پیشین مواجه است، دیگر نمی‌تواند عرضه مداوم کالاهای مصرفی و



ماشین آلات را به حد کافی تضمین نماید. بنابراین ایران، ترکیه و پاکستان قادر خواهند بود تا احتیاجات روبه افزایش این جمهوری‌ها را تأمین کرده و تا به حال نیز بخوبی از عهده آن برآمده‌اند. برای مثال در شهر عشق‌آباد، قفسه فروشگاهها مملو از کالاهایی با برچسب «ساخت ایران» است.

استقلال و عدم وابستگی اقتصادی در منطقه

بازارهای بالقوه موجود در سطح منطقه ما را به سوی جنبه ارزشمند دیگری از ویژگی‌های اکو، یعنی امکان بالا بردن سطح استقلال اقتصادی کشورهای منطقه، سوق می‌دهد. کشورهای موردنظر به واسطه سیاست همگرایی منطقه‌ای می‌توانند با توسعه و مشارکت امکانات قابل تطبیق با یکدیگر به شبکه توزیع کارآتری برای تولیدات خود دست یابند. همان‌طور که قبلاً گفته شد، اقتصاد جمهوری‌های شوروی پیشین نیز در راستای چنین سیاستهایی توسعه یافته بود، با این تفاوت که همگی اجباراً از یک مرکزیت (فدراسیون روسیه) پیروی می‌کردند. اما نهایتاً در اکو این کار می‌تواند به اختیار و براساس اصل برابری (حقوق) صورت پذیرد. در این زمینه، امکانات متعددی موجود می‌باشد که مثالهای زیر این واقعیت را بخوبی نشان می‌دهد.

آذربایجان به عنوان یک تولیدکننده بزرگ نفت می‌تواند نفت خود را از طریق ایران که با آن دارای روابط تاریخی و جغرافیایی مستحکمی است، صادر کند. در حال حاضر نیز در حدود ۱۷٪ از تولید نفت باکو در مرکز صنعتی تبریز و سایر شهرهای ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.^(۱۶) از سوی دیگر، ایران می‌تواند کالاهای مصرفی و فن‌آوری صنعت نفت را در اختیار جمهوری آذربایجان قرار دهد. مثالی دیگر در مورد تاجیکستان؛ این کشور می‌تواند نیروی برق آبی (مازاد) خود را از فلات پامیر با کمک خطوط انتقال نیرو در مسیر نوار واخان^۱ به حوزه‌های صنعتی لاهور و کراچی در مجاورت دره سند انتقال دهد. به طوری که این مسئله اساس یک معامله نیم‌میلیارد دلاری را در اواخر سال ۱۹۹۲ فراهم آورد. در مقابل تحویل



نیروی برق، پاکستان و امهای ارزان و مواد غذایی در اختیار تاجیکستان قرار می‌دهد.^(۱۷) در این صورت افغانستان نیز که درست در چهار راه این مسیرهای اصلی بازرگانی واقع شده، می‌تواند نقش یک گذرگاه عمده حمل‌ونقل را مابین آسیای مرکزی و اقیانوس هند به دست آورد. طولانی‌ترین بخش از مسیر حدفاصل دو شهر تاشکند و کراچی از افغانستان می‌گذرد و هنگامی که جنگ در آن متوقف شود، این کشور علاوه بر بهره‌گیری از توانایی چشمگیر در بخش صنعت حمل‌ونقل به اقتصاد بازار کنار جاده نیز دست خواهد یافت.^(۱۸) ضمناً، امور حمل‌ونقل به گونه‌ای نمادین در شهر پیشاور (پاکستان) و اطراف آن تقریباً به‌طور کامل به وسیله افغانها اداره می‌شود. از سویی، جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز می‌توانند محصولات کشاورزی و نیروی کار بسیار ماهر را در اختیار سایر کشورهای عضو قرار دهند. یکی از آثار مثبت حکومت شوروی سابق آن است که شاخصهای اجتماعی در جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌رغم آنکه در بخشهای حاشیه‌ای اتحادشوروی واقع شده بودند، بسیار بهتر از موارد مشابه از کشورهای موسوم به جهان سوم است. برای مثال حتی در کشور فقیر و بی‌ثباتی نظیر تاجیکستان، نرخ باسوادی در حدود ۹۷/۱ درصد و میزان مرگ‌ومیر نوزادان در حدود ۴۶ در هزار است و یک پزشک برای هر ۳۵۰ نفر وجود دارد. در مقایسه، در ایران این ارقام به ترتیب برابر ۶۱/۶ درصد، ۷۹ در هزار و یک پزشک برای هر ۶۰۹۰ نفر است. قزاقستان نیز نواحی صنعتی واقع در استپهای شمالی (که با وجود متروک شدن، به وسیله گروهی از کارگران ماهر و تکنسین‌های دوره‌دیده سطح بالا تجهیز شده‌اند) و امکانات علمی مجتمع سیمج^۱ (سمی پالاتینسک)^۲ و پایگاه فضایی بایکونور را در اختیار خود گرفته است.

مرجع بین‌المللی

سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) می‌تواند نقش بسیار بااهمیتی را به‌عنوان مرجعی جهت بحث و تبادل نظر و هماهنگ کردن راه‌حلهای مناسب برای مشکلات بین مرزی، ایفا نماید. مواردی نظیر بازارهای سیاه مرزی، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، تشدید

درگیری‌های نژادی و رانده شدن آوارگان و نیز آسیبهای بوم‌شناختی (اکولوژیکی) را می‌توان از جمله این مشکلات برشمرد. طبیعتاً در منطقه‌ای که مهد جاده ابریشم باستانی بوده و مرزهای سیاسی در درون آن غالباً حاصل تصمیمات اتخاذشده از سوی قدرتهای خارجی است، چنین مشکلات و تهدیداتی نسبت به ثبات کشورهای منطقه هیچ‌گونه مرزی برای خود قائل نخواهد بود. نمونه‌ای از این دست را می‌توان به قاچاق مواد مخدر در بلوچستان تعمیم داد. قوم بلوچ را عموماً کشاورزان و چوپانان نیمه‌بیابانگرد تشکیل می‌دهند که به زبان ایرانی سخن می‌گویند. بلوچستان که زمانی یک قلمرو پادشاهی مستقل محسوب می‌شد، در سال ۱۸۷۲ بین سه کشور ایران، افغانستان و هندوستان (مستعمرهٔ بریتانیا) تقسیم گردید. امروزه بلوچها با جمعیتی در حدود ۴/۳ میلیون نفر، قومی تجزیه شده با اقتصاد حاشیه‌ای به‌شمار می‌رود که در یک ناحیهٔ خشک مرزی زندگی می‌کنند.^(۱۹) عواملی نظیر فقر، عدم دسترسی نسبی آنها به زمینهای موردنیاز خود، بیابانگردی و جدایی بین‌المللی آنها باعث شده تا به عنصری کلیدی در مسیر قاچاق مواد مخدر از نواحی خشک‌خیز اطراف قندهار (افغانستان) تا کوئته و کراچی، تبدیل شوند. نمونه‌ای دیگر از مشکلات کشورهای عضو اکو را می‌توان در ارتباط با خشک شدن دریای آرال و نیز بالا آمدن سطح آب و آلودگی شدید دریای خزر برشمرد که سبب وارد آمدن آسیبهای جدی بوم‌شناختی گردیده و در واقع توجه عمیق برخی از کشورهای عضو اکو را بر خود معطوف کرده است.^(۲۰) اعمال مجازاتهای بوم‌شناختی، پیامدهای بسیار مؤثری را در سیاستهای منطقه‌ای به دنبال خواهد داشت، چراکه دسترسی به آب خالص به‌طور فزاینده‌ای در آینده به یک معضل ژئوپلیتیکی عمده تبدیل گردیده و موضوع مذاکرات آینده را نیز پی‌ریزی خواهد کرد. این مسئله بویژه برای ازبکستان بیشتر به واقعیت نزدیک است چراکه این کشور اقتصاد وابسته به پنبه را از زمان سلطه‌جویی استعماری روسیه به‌ارث برده و پیشرفتش تقریباً به‌طور کامل در گرو زمینهای آبیاری شده است. همین امر منجر به بروز اختلافات سیاسی مابین دو کشور قزاقستان و ازبکستان گردید، زیرا کشور اخیر مدعی استفاده از ذخایر آبی جمبول، چیمکنت و آکمیشنت (قزل‌آردای^۱ سابق) در خاک

قزاقستان است.^(۲۱) از سوی دیگر، بالا آمدن سطح آب دریای خزر (۲ متر طی ۲۵ سال) منجر به زیر آب رفتن زمینهای حاصلخیز کشاورزی در جمهوری آذربایجان و شمال ایران گردیده که همین امر احتمالاً سبب بروز مسئله مهاجرت و افول تولیدات کشاورزی در هر دو کشور می شود. به علاوه، آلودگی ناشی از صنایع سنگین در رودخانه ولگا (که ۷۸٪ آب خزر را تأمین می کند)، مکانهای متروک مربوط به حفاری چاههای نفت در ساحل دریا و ماهیگیری بیش از اندازه، صنعت شیلات و تولید خاویار را که یک کالای صادراتی عمده برای ایران و قزاقستان است، مورد تهدید قرار می دهد.

مجموعه مشکلات موجود بر سر راه اکو

اکو با دارا بودن استعدادهای بالقوه و پایان ناپذیر، بوضوح می تواند خود را به عنوان یک سازمان منطقه ای سودمند مطرح سازد. با این وجود، این استعدادها تحت تأثیر چندین عامل با خطراتی مواجه می شوند که مانع از برخورداری اکو از یک همبستگی جدی اقتصادی مشابه با انگوی اتحادیه اروپا می گردد. در این صورت، روی دیگر سکه چه خواهد بود؟

رقابت میان آنکارا و تهران

برجسته ترین ویژگی اکو آن است که این سازمان صرفاً دربرگیرنده گروهی از کشورهای اسلامی یا حداقل کشورهای بی اکثریت مسلمان است. به همین دلیل و همچنین با توجه به موقعیت ممتاز ایران در اکو، این سازمان غالباً به عنوان یک «اتحادیه اصولگرای» بالقوه در قلب آسیا مورد بی اعتمادی قرار می گیرد. هرچند که، چنین اتهاماتی کاملاً غیرمنطقی است. زیرا در این صورت، اتحادیه سراسر مسیحی اروپا را نیز می توان تهدیدی علیه جهان اسلام برشمرد. از سوی دیگر، اکو مطابق با نام خود عمل می کند، یعنی جدای از هر چیزی یک سازمان اقتصادی است که براساس منافع کاملاً حقیقی پایه گذاری شده و هیچ گونه نشانی از صدور الگوهای انقلابی در خود ندارد. اما به هر حال، وجود فرهنگ مشترک اسلامی به معنای عدم بروز اختلافات بنیادی در سیاستهای تعیین شده اکو نیست. به طوری که چنین اختلافاتی را می توان در راستای سیاستهای ترکیه و ایران در این سازمان مشاهده کرد.

ایران و ترکیه در حال حاضر چندسالی است که با یکدیگر بر سر نفوذ در آسیای مرکزی به رقابت پرداخته‌اند و در درون اکو، این رقابت به صورت اختلاف در خط‌مشی آنها بروز می‌کند. ترکیه این سازمان را براساس الگوی پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی^۱ یک سازمان صرفاً اقتصادی قلمداد می‌کند، در حالی که ایران با افزودن محتوای فرهنگی و امنیتی به آن، فکر ایجاد یک بازار مشترک اسلامی را در راستای سیاست‌های اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا^۲ در سر می‌پروراند. با توجه به نگرش‌های قدرتمند از ایران و ترکیه در این زمینه، به احتمال قوی در میان مدت تا درازمدت، این سازمان بیش از هر چیز دیگر به‌عنوان یک مرجع تجاری در سطح منطقه باقی خواهد ماند.^(۲۲) اما در هر حال، واقعیت آن است که ایران از نقش حساسی در این سازمان برخوردار بوده و با بهره‌گیری از روابط اقتصادی و فرهنگی خود با آسیای مرکزی سعی در تثبیت این نقش دارد و این حقیقتی است که ممکن است مورد پسند همگان قرار نگیرد. حال با توجه به این مسئله آیا ایران در صدد است تا آن را به‌عنوان وسیله‌ای جهت صدور انقلاب اسلامی و بی‌ثبات کردن منطقه مورد استفاده قرار دهد؟ بر طبق عقیده عموم، ایران قصد انجام چنین کاری را دارد. لیکن یک تجزیه و تحلیل آگاهانه نشان می‌دهد که این استدلال کاملاً نادرست است. در واقع ایران با موقعیت جغرافیایی بسیار ممتاز خود در حدفاصل شبه جزیره عربستان و شبه قاره هند مسیر مناسبی را نیز به سمت خلیج فارس هموار می‌سازد.^(۲۳) در عین حال این کشور از یک طبقه تجاری فعال به نام «بازاری‌ها» برخوردار است که با پیوند زدن خود به زنجیره روابط تاریخی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز و مجاورت جغرافیایی با آنها سعی در یافتن بازارهای جدید دارند.^(۲۴) بنابراین، ویژگی‌های جغرافیایی ایران به‌طور طبیعی شرایطی را از پیش برایش فراهم کرده تا این کشور بتواند حتی بیش از ترکیه نقش برجسته خود را در این سازمان اقتصادی ایفا نماید.

ایران سالهای ۹۰، صرفاً درصدد تحکیم روابط فرهنگی و به‌دست آوردن موقعیتهای اقتصادی است و به هیچ وجه سعی در ایجاد بی‌ثباتی کشورهای منطقه ندارد؛ چرا که کمترین بهره‌ای از آن نخواهد برد. اما در هر صورت، تجربه نشان داده که رقابت با ترکیه در غالب اوقات

مانعی حقیقی بر سر راه انجام وظایف اکو ایجاد کرده است. در همین زمینه، اجلاس سران عشق‌آباد در تاریخ نهم و دهم ماه مه ۱۹۹۲ را می‌توان به‌عنوان مثال در نظر گرفت. محور اصلی بحث در این اجلاس را برقراری صلح احتمالی در ناگورنو قره‌باغ و یک پروژه عظیم زیربنایی تشکیل می‌داد که مورد اخیر توسط کشور میزبان، ترکمنستان، پیشنهاد گردیده بود. این پروژه، تأسیس یک خط لوله از حوضه‌های نفتی دریای خزر در مسیر عشق‌آباد و مشهد به سمت بندرعباس را دربر می‌گرفت. در مشهد، شاخه‌ای از این خط لوله به سمت تبریز و سپس ترکیه که با تقاضای روزافزون نفت و تولید اندک داخلی مواجه است، انشعاب می‌یافت. لیکن به دلیل عبور طولانی‌ترین بخش این خط لوله از خاک ایران، ترکیه بشدت با این پروژه مخالفت کرده و از ارائه هرگونه همکاری با آن خودداری کرده است.^(۲۵) میزان گسترش این رقابت به تحول در روابط بین ترکیه و دنیای غرب بستگی دارد. با فروکش کردن جنگ سرد، ترکیه به‌رغم معرفی خود به عنوان پلی مابین اتحادیه اروپا و خاور نزدیک، اهمیت ژئواستراتژیک خود را تا حد زیادی برای غرب از دست داد.^(۲۶) ولی به هر حال، ایران و ترکیه خواه‌ناخواه تا اندازه‌ای به‌عنوان شرکای مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند، تا جایی که حتی پیچیدگی روابط بین دو کشور مانع از نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا علیه ایران در سالهای اخیر نگردید. در این زمینه می‌توان به یک قرارداد عمده انرژی با ایران اشاره کرد که ترکیه به‌رغم تحریم‌های اعمال شده، از انعقاد آن منصرف نشد. مطابق با این قرارداد، ایران سالانه ۵ میلیون تن نفت و ۶ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی را در اختیار ترکیه قرار خواهد داد.^(۲۷) لذا، همین مسئله فراتر از هر چیز دیگر نشانه‌ای از ظهور یک هویت ژئوپلتیکی جدید در سطح منطقه است و این هویت جدید بسیار پیچیده‌تر از چالش‌های میان «کهنه‌پرستی مذهبی» و «تجددگرایی مادی» است.

درگیری‌های مسلحانه در پیوندگاه‌های اکو

ایران، ترکیه و پاکستان به دلیل وجود یک رشته درگیری‌های مسلحانه در پیوندگاه‌های اکو، نظیر ناگورنو - قره‌باغ، کردستان و افغانستان، تحت فشار قرار گرفته‌اند. اگرچه این درگیری‌ها، زمینه‌ها و ریشه‌های مخصوص به خود را داشته و بسیار مورد توجه قرار دارند،

بحث پیرامون آنها در مقولهٔ این گفتار نمی‌گنجد. لیکن پیامدهای احتمالی این تحرکات برای آیندهٔ اکو از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا، اولاً با نگاهی به نقشه می‌توان دریافت که کلیهٔ مناطق فوق‌الذکر (قره‌باغ و ...) در چهارراه‌های مهم جغرافیایی واقع شده‌اند. بنابراین ناآرامی‌های کنونی موجب مسدود شدن یا به مخاطره افکندن راه‌های دسترسی مسیرهای تجاری به حوضهٔ ولگا و کریمه، خاور نزدیک و اقیانوس هند می‌گردد. ثانیاً، گسترش درگیری‌ها به دلیل اشتراکات نژادی می‌تواند هرچه بیشتر به بی‌ثبات شدن اوضاع در سطح منطقه بیانجامد. پس جای تعجبی ندارد که کوشش‌های ایران در راستای پیشبرد اهداف اکو غالباً با تلاش‌های میانجی‌گرانهٔ این کشور در مورد ناگورنو - قره‌باغ همراه بوده است. ایران تمایل بیش‌از حدی به برقراری توازن قدرت میان ارمنستان و آذربایجان دارد، زیرا حدود ۲۶٪ جمعیت این کشور (ایران) از نژاد آذری هستند. همین روند را در مورد پاکستان نیز می‌توان متذکر شد. زیرا این کشور بسیار متمایل است تا مناطق قبیله‌ای پشتون در مجاورت افغانستان را تحت کنترل خود درآورد و در نهایت اینکه، ادامه این نبردها می‌تواند منجر به ظهور الگوهای جدید قدرت در سطح منطقه گردد. زیرا اگر ایران و ترکیه نتوانند روند جنگ را تحت کنترل خود درآورده و در یافتن راه‌حلی مناسب با شکست مواجه شوند، قدرتهای دیگری نظیر فدراسیون روسیه و ازبکستان ممکن است نقش ژاندارم‌های منطقه را به دست آورند.

اتحاد بین مسکو و تاشکند

دخالت‌های ازبکستان در امور داخلی تاجیکستان و افغانستان، جاه‌طلبی این کشور را برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و یا حداقل تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی در سطح منطقه، بوضوح نشان می‌دهد. ازبکستان دلایل مختلفی را برای رسیدن به چنین هدفی داراست. (۲۸) اول آنکه خاک این کشور با فرار گرفتن مابین چهار کشور دیگر منطقه (و هم‌مرز بودن با آنها) با جمعیتی حدود ۲۱ میلیون نفر، پُرجمعیت‌ترین جمهوری آسیای مرکزی نیز محسوب می‌شود. به علاوه، اقلیتهای بزرگتری از ازبکها در کشورهای همجوار سکونت دارند. برای مثال در تاجیکستان، اقوام ازبک بیش‌از ۲۱/۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، در حالی که در افغانستان این رقم به حدود ۱۳٪ می‌رسد. از سوی دیگر این کشور از

رشد جمعیتی سریعی برخوردار است و حدود ۶۰٪ رشد آماری کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق را شامل می‌شود.^(۲۹) مسئله دوم آن است که ازبکستان با کمبود منابع آبی و زمینهای حاصلخیز روبه‌رو است. مرکز اصلی اقتصاد این کشور در دره بسیار پُرجمعیت فرغانه^۱ قرار گرفته، جایی که بیش از یک‌سوم جمعیت در منطقه‌ای با وسعت کمتر از ۱۲٪ مساحت این جمهوری زندگی می‌کنند. در عین حال، بخشی از این دره نیز در خاک تاجیکستان، یعنی ناحیه‌ای که اکثریت ازبکهای تاجیک در آن به سر می‌برند، واقع شده است. سومین و مهمترین عامل، ماهیت دستگاه حکومتی این کشور است. همانند سایر جمهوری‌های شوروی پیشین، هیأت‌های حاکمه سابق به‌رغم تغییر نام حزب و پلیس مخفی آنها، عمدتاً در رأس قدرت باقی ماندند. بنابراین، سران تاشکند با همتایان خود در مسکو از مشترکات بیشتری نسبت به اسلام‌آباد یا تهران برخوردارند. با این وجود، رژیم اسلام کریم‌اف مجبور است تا با مشکلاتی نظیر اضمحلال اقتصادی، رشد آماری جمعیت و احیای حرکت‌های اسلامی مقابله کند و این در حالی است که دستگاه حکومتی ازبکستان از مشروعیت لازم برخوردار نمی‌باشد. بنابراین، رژیم وی تلاش می‌کند تا خود را به مثابه سپری در برابر «بنیادگرایی اسلامی» تقویت نماید که این مسئله، حضور نیروهای ازبکستان در شمال تاجیکستان و نیز بازگشت رشید دوستم فرمانده نظامی ازبکهای افغان به تاشکند را توجیه می‌کند.^(۳۰) به علاوه، کاملاً روشن است که تاشکند تلاش دارد تا در برابر «بنیادگرایی اسلامی» نقش تکیه‌گاه امنیتی مسکو را در سطح منطقه ایفا نماید.^(۳۱) برای مثال در تاریخ ۳۰ مه ۱۹۹۲، فدراسیون روسیه و ازبکستان یک «پیمان دوستی، همکاری و ارتباط دوجانبه» را به امضا رساندند که این پیمان علاوه بر همکاری‌های اقتصادی، ظهور یک قلمرو سوق‌الجیشی نظامی مشترک را نیز در ذهن مجسم می‌کند.^(۳۲) به هر حال رابطه سیاسی بین مسکو و تاشکند می‌تواند برای اکو بسیار خطرناک باشد، بویژه که ازبکستان در صدد است تا سیاست جاه‌طلبانه خود را ترک کرده و به اقمار روسیه بپیوندد. از سوی دیگر به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که وجود چنین سازمانی چندان مورد علاقه مسکو نیست، بویژه که روسیه هنوز خود را قدرت اصلی منطقه قلمداد می‌کند، و



یک اکوی موفق باید اثرگذاری روسیه در این بخش از «سرزمینهای مجاور» آن را بخوبی خنثی کند.

نتیجه: آیا یک جاده ابریشم پیشرفته در حال شکل‌گیری است؟

صرف‌نظر از سایر ویژگی‌های اکو، بازار آن با محدوده جغرافیایی و تاریخی گسترده‌ای منطبق است که هارولد مکیندر آن را یک منطقه مهم و حیاتی^۱ یا به عبارتی نقطه اتکای تاریخ جهان معرفی می‌کند. اقتصاد این سرزمینها به‌طور سنتی بر پایه دادوستد بین جوامع بیابانگرد در استپهای خوارزم^۲، سمیرچه^۳ و کیپچاک^۴ با جوامع شهرنشینی در ایران، واحه‌های خیه، دره زرافشان (حد فاصل سمرقند و بخارا) و بالاخره دره فرغانه (در ازبکستان امروزی) استوار گردیده بود.^(۳۳) همین دادوستدها نیروی محرکه جاده ابریشم را فراهم آورد، مسیری کاروانی که شرق آسیا را به ایران و سپس به امپراتوری بیزانس متصل می‌ساخت. در حال حاضر، اکثریت بیابانگردها در مکانهای ثابت استقرار یافته و خطوط آهن و کامیونهای ایرانی جایگزین کاروانهای شتر گردیده‌اند، لیکن منطقه تحت نفوذ اکو همچنان مرکزیت اقتصادی خود را که پیرامون مراکز تجارت بازاری کوچک و متوسط تبلور یافته، حفظ خواهد کرد. بنابراین، در اولین گام، ایفای نقش اکو در مقام یک سازمان بزرگ و ویژه امور حمل‌ونقل، مسئله‌ای اتفاقی نبوده است.

فروکش کردن جنگ سرد، موقعیتهایی را برای برقراری مجدد ارتباط طبیعی بین کشورها فراهم آورد. البته چنین ارتباطی حتی بدون وجود اکو نیز پدیدار می‌شد، لیکن روند این فرآیند با کمک اکو از موفقیت بیشتری برخوردار خواهد گردید. موفقیت اکو صرفاً به توازن بین مجموعه امکانات و مشکلات موجود بر سر راه آن بستگی دارد. با این وجود، این اصل را می‌توان برای اکو در نظر گرفت که پایان جنگ سرد نه تنها چالشها و موقعیتهای جدید را پدید آورده، بلکه به قطب‌بندی جهان و امنیت نسبی آن نیز خاتمه داده است.

کشورهایی نظیر ایران، ترکیه و پاکستان (مراکز پیشین امپراتوری‌های پارس، عثمانی و

1. heartland

2. Khwarezm

3. Semireche

4. Kipchak



مغول) در سطح منطقه با بهره‌گیری از جنگ سرد توانستند به قدرتهای خط مقدم در برابر تهدیدات شوروی تبدیل شده و قوانین ژئوپلیتیکی خود را بر این اساس پایه‌ریزی کنند. لیکن در حال حاضر با سپری شدن دوران جنگ سرد و عقب‌نشینی حامیان آنها و نیز برطرف شدن تهدیدات شوروی، خلاء به وجود آمده، با چالشهای امنیتی پس از جنگ سرد نظیر درگیری‌های نژادی، کشمکشهای مرزی و رقابت برای ایجاد بازارهای جدید پُر شده است. حال باید دید که آیا این وقایع جدید سراسر منطقه را فرا خواهد گرفت و آیا در درازمدت یک نظام ژئوپلیتیکی مشترک را پایه‌ریزی خواهد کرد. به هر حال، مسلم آن است که نمی‌توان انتظار راه‌حلی معجزه‌آمیز از سوی آنکارا یا تهران را داشت. بلکه برعکس چنانچه طرفین در مشکلی سهیم باشند مثل آن است که آن را بین خود قسمت کرده‌اند.



Notes and references

1. The mutual defence Baghdad Pact was signed by Turkey and Iraq on 24 February 1955, and was joined by Great Britain, Iran and Pakistan later that year. After the overthrow of the monarchy, Iraq withdrew on 24 March 1959, and the headquarters were moved from Baghdad to Ankara. The withdrawal of Iraq gave the impetus to the name change of the pact.
2. United States Institute for Peace, 'Afghanistan and post-Soviet Central Asia. Prospects for political evolution and Islam', *Special Middle East Programme in Peacemaking and Conflict Resolution* (Washington DC: USIP, 1992), p 33.
3. Cited in P. J. Taylor, *Political Geography. World-Economy, Nation-State and Locality* (Harlow: Longman, 1991), pp 56-57.
4. M. E. Ahrari, 'The dynamics of the new great game in Central Asia', *Central Asian Survey*, Vol 13, No 4, 1994, pp 531-534.
5. K. Gharabaghi, 'Development strategies for Central Asia in the 1990s: in search of alternatives', *Third World Quarterly*, Vol 15, No 1, 1994, p 116.
6. Afghanistan was invited but did not participate in the summit, due to the chaotic transition of power in Kabul and the armed anarchy in the rest of the country.
7. *De Financieel-Economische Tijd*, 18 February 1992.
8. 'Text of the Tehran communique issued at the end of the first ECO summit meeting', Islamic Republic News Agency Press Communique (Tehran: IRNA, 24 February 1992).
9. A. Rashid, *The Resurgence of Central Asia, Islam or Nationalism?* (London: Zed Books, 1994), p 217.
10. *Frankfurter Allgemeine Zeitung*, 30 November 1992.
11. D. Hiro, *Between Marx and Muhammad. The Changing Face of Central Asia* (London: Harper Collins, 1994), p 301.
12. S. Akiner, 'The republic of Uzbekistan', *Regional Surveys of the World. The Far East and Australasia* (London: Europa Publication Limited, 1992), p 1012.
13. S. Akiner, 'The Kazakh republic', op cit, p 1002.
14. See also B. A. Islamov, 'Post-Soviet Central Asia and the CIS: the economic background of interdependence', in B. F. Manz, *Central Asia in Historical Perspective* (Oxford: Westview Press, 1994), pp 202-219.
15. N. Shahrani, 'Central Asia and the challenge of Soviet legacy', *Central Asian Survey*, Vol 12, No 2, 1993, pp 132-133.
16. See also S. Goldenberg, *Pride of Small Nations. The Caucasus and post-Soviet disorder* (London: Zed Books, 1994), pp 56-59.
17. A. Rashid, op cit, pp 215-216.
18. A. Höttinger, 'Zukunftsfragen für Zentralasien. Neubeginn in den Staaten am Südrand der ehemaligen Sowjetunion', *Europa Archiv*, Vol 14, 1992, pp 401-402.
19. Of these, 62 per cent live in the Pakistani province of Baluchistan, 28 per cent in the Iranian provinces of Sistan and Baluchistan, and 7 per cent in the Afghan provinces of Nimroz, Hilmand and Kandahar.
20. K. Gharabaghi, op cit, pp 111-113.
21. P. P. Micklin, 'The water crisis in Soviet Central Asia', in P. R. Pryde, *Environmental Management in the Soviet Union* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), p 215.
22. See A. Banuazizi and M. Weiner, *The New Geopolitics of Central Asia and its Borderlands* (London: I. B. Tauris, 1994), pp 163-164.
23. R. Israeli, 'Return to the source: the republics of Central Asia and the Middle East', *Central Asian Survey*, Vol 13, No 1, 1994, pp 24-26.
24. A. Farougy, 'Affecté par les bouleversements en Afghanistan. L'Iran à la recherche d'une politique régionale', *Le Monde Diplomatique*, No 457, March 1992, p 11.
25. *De Financieel-Economische Tijd*, 12 May 1992.
26. A. Gresh, 'Du Caucase à l'Asie centrale. La Turquie dans le grand jeu', *Le Monde Diplomatique*, 1992, No 458, April 1992, p 6.
27. *De Financieel-Economische Tijd*, 5 May 1995.
28. A. Gresh, 'Rivalités ethniques, réformes politiques, relations avec les voisins. Les républiques d'Asie centrale s'engagent sur des chemins divergents', *Le Monde Diplomatique*, No 466, December 1992, pp 14-15.
29. *The Financial Times*, 8 May 1992.
30. Y. Zakarovitch, 'We are all scared', *Time Magazine*, 22 February 1993, pp 38-39.
31. A. Rushid, op cit, pp 226-227.
32. Y. V. Gankovsky, 'Russia's relations with the Central Asian states since the dissolution of the Soviet Union', in H. Malik, *Central Asia: Its Strategic Importance and Future Prospects* (London: Macmillan, 1994), p 123.
33. B. F. Manz, 'Central Asia: historical background', in B. F. Manz, op cit, pp 4-5.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني